

سبک رفتار ارتباطی با پیروان دیگر ادیان در سیره رضوی

سمیه عمادی اندانی^۱

چکیده

دوران امامت امام رضا علیه السلام یکی از دوره‌های طلایی تمدن اسلامی است، چراکه در این دوران شاهد اوج مناظرات فلسفی و کلامی در جهان اسلامی هستیم. امام رضا علیه السلام در برابر عقاید دیگران، تنها به مناظره با دیگران آن هم در نهایت احترام، بسنده می‌کند و در صدد اقناع آنها مبنی بر اعلام تجلی کامل حق در دین اسلام بر می‌آید.

هدف اصلی این پژوهش، بیان سبک و نگرش امام رضا علیه السلام نسبت به پیروان ادیان دیگر می‌باشد. در کنار آن سعی شده است به استنباط و ارائه سبک رفتار ارتباطی آن حضرت با پیروان سایر ادیان پرداخته شود؛ شخصیتی که با رعایت انصاف و منطق، اجتناب از تعصب، رعایت اصول اخلاقی، پرهیز از هر نوع مغالطه، احترام به شخصیت‌های دینی ادیان دیگر، احترام و مهرورزی، مخاطب‌شناسی و آشنایی با زبان و متون مقدس دیگر ادیان، آزادی فکر و بیان و مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با پیروان دیگر ادیان روبه‌رو می‌شد.

کلیدواژگان: امام رضا علیه السلام، سبک، ادیان، رفتار، ارتباط.

مقدمه

«سبک زندگی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از عالمان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی جوامع را به خود معطوف کرده است. طرح سبک زندگی به صورت علمی، نخستین بار از سوی الفرد آدلر (۱۹۲۲م) مطرح گردید و بعداً توسط پیروان وی بسط داده شد.

^۱ مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

از آن‌جا که اسلام، دین جامعی است، سبک زندگی ویژه‌ای را به پیروان خود ارائه داده که کلی‌ترین مسائل فلسفی تا جزئی‌ترین موضوعات رفتاری را در خود جای داده است. رابطهٔ ادیان با یکدیگر، همواره یکی از دغدغه‌های پیروان ادیان گوناگون از یک سو و فرهیختگان و دانشمندان از سوی دیگر بوده است. امروزه مناسبات جهانی به گونه‌ای شکل گرفته است که بدون شناخت همسایگان خود و تفاهم با آنها، نمی‌توانیم هیچ‌گونه رابطه‌ای با ایشان داشته باشیم، این در حالی است که داشتن ارتباط با دیگران و شناختن آنان یک امر ضروری است. انسان تا کسی را نشناسد، نمی‌تواند هیچ تصویری دربارهٔ او داشته باشد و هیچ گفتگوی معناداری میان آنها به وقوع نمی‌پیوندد. لذا شرط اول برای مباحثه و مفاهمه، شناختی همه‌جانبه است و پیش از طرح هر نوع رابطه، باید شناخت حاصل شود.

هرچند مطالعه علمی ادیان^۱ در اواسط قرن هجدهم آغاز شد و بررسی روش‌مند و علمی آن به معنای امروزی‌اش در دوره معاصر شکل گرفت، اما گرایش به معرفت دین، پیشینه‌ای برابر با خود دین دارد. امام رضا علیه السلام، با توجه به موقعیت زمانی و مکانی خاص خود، گامی مؤثر برای رفع اختلافات، آشکار ساختن نواقص موجود در ادیان تحریف شده و اثبات حقانیت اسلام برداشت و شاید به جرأت بتوان گفت ایشان اولین شخصیتی است که باب گفت‌وگوی ادیان را به جامعه اسلامی باز کرد. نمود بارز این پدیده را می‌توان در مناظرات امام علیه السلام با جاثلیق^۲ به نمایندگی از آیین مسیحیت، رأس الجالوت^۳ به نمایندگی

۱. Scientific Study of Religions.

۲. جاثلیق (به کسر ث و لام) لفظ یونانی است، به معنای رئیس اسقف‌ها و پیشوای عیسوی؛ لقبی است که به علمای بزرگ نصاری داده می‌شد و نام شخص خاصی نیست. به نظر می‌رسد معرب «کاتولیک» باشد. تفصیل مناظره امام با جاثلیق مسیحی را بنگرید: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۹.

۳. رأس الجالوت، لقب دانشمندان و بزرگان ملت یهود است و آن نیز اسم خاص نیست. گفتگوی امام با رأس الجالوت یهودی را بنگرید: شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۱۴۰۷-۱۴۰۹ و صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۳.

از دین یهود، هیربد^۱ موید بزرگ به نمایندگی از دین زردشت، عمران صابی^۲ به نمایندگی از صابئان و عده‌ای از علما و سران برهمن، مشاهده کرد.^۳

برخی از اندیشمندان بر این باورند که رمز و راز سفر امام رضا علیه السلام، در چارچوب بحران دینی موجود در شرق ایران و کوشش آن حضرت در به سامان رسانیدن آن خلاصه می‌شود. چراکه عقاید مختلفی هم‌چون دین زردشتی، آیین بودایی و ... از پیش از روی کار آمدن عباسیان، در این سرزمین رونق داشت و با قدرت یافتن بنیعباس، این مسئله شدت بیشتری یافته بود که شاید این امر به دلیل لزوم تساهل و تسامح این خاندان در ابتدای قیام خود با هدف اتحاد همه اقشار علیه امویان بوده باشد. امام رضا علیه السلام، در برابر عقاید دیگران، تنها به مناظره با دیگران آن هم در نهایت احترام، بسنده می‌کند و در صدد اقناع آنها مبنی بر اعلام تجلی کامل حق در دین اسلام بر می‌آید.

با مطالعه زندگانی امام رضا علیه السلام، به ویژه مناظرات ایشان با علمای دیگر ادیان، می‌توان به راه‌کارهایی واقف گردید که سیره رضوی برای حفظ حرمت و عزت مسلمانان و جلوگیری از خدشه‌دار شدن ارتباطات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ایشان با ادیان دیگر، بدان‌ها فرمان داده است. یکی از مباحث مهمی که جای کاوش‌های محققانه دارد و ارائه دهنده سبک و شیوه موفق در بحث و ارتباط با پیروان دیگر ادیان است، بررسی ویژگی‌ها و روش‌های کاربردی آن حضرت در مناظره و مباحثه با پیروان ادیان دیگر است.

^۱ هربد یا هیربد اکبر، لقبی است که مخصوص بزرگ زردشتیان بود و به معنای پیشوای بزرگ مذهبی و قاضی زردشتی و خادم آتش‌کده می‌باشد. برای مطالعه اصل مناظره امام با هیربد زردشتی ر.ک: محمد مرتضوی، نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام، ص ۱۵۰.

^۲ عمران صابی، چنان‌که از نامش پیداست از مذهب صابئین دفاع می‌کرد. صابئین گروهی بودند که خود را پیرو یحیی علیه السلام می‌دانند، ولی به دو گروه موحد و مشرک تقسیم می‌شوند. گروهی به ستاره پرستی رو آوردند، لذا گاه آنها را به عنوان ستاره پرست می‌نامند. آنها طبق عقاید خود، بیشتر در کنار نهرهای بزرگ زندگی می‌کنند. هم‌اکنون گروهی از آنان در اهواز و بعضی از مناطق دیگر بسر می‌برند. برای مطالعه تفصیل گفتگوی امام رضا علیه السلام ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸ - ۱۷۸ و مرضیه محمدزاده، علی بن موسی علیه السلام امام رضا، ص ۳۸۴ - ۳۹۱.

^۳ ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۹۲.

این مقاله در صدد است به بیان چندی از این ویژگی‌ها، به عنوان سبک رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان در فرهنگ رضوی، پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی سبک زندگی

معادل «سبک» در زبان عربی واژه «اسلوب» و در زبان انگلیسی واژه «style» است. عبارت «سبک زندگی» به شکل نوین آن (life style) در سال ۱۹۲۹م توسط «آلفرد آدلر» ابداع شد. این عبارت به منظور توصیف ویژگی‌های زندگی آدمیان، مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

از میان اندیشمندان غربی، آلفرد آدلر به عنوان اولین کسی که به صورت علمی بحث سبک زندگی را مطرح کرده است، از این اصطلاح برای اشاره به حال و هوای زندگی فرد استفاده کرد. سبک زندگی، هدف فرد، خودپنداره، احساس‌های فرد نسبت به دیگران و نگرش فرد نسبت به دنیا را شامل می‌شود.^۱

اندیشمندان مشرق زمین نیز این واژه را از ابعاد مختلفی مورد نظر قرار داده‌اند. در کتاب مصرف و سبک زندگی، این واژه چنین تعریف شده است:

طیف رفتاری‌ای که اصلی انسجام‌بخش بر آن حاکم است و عرصه‌های از زندگی را تحت پوشش دارد و در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده می‌باشد و الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست، اگرچه محقق اجتماعی میان آن و بقیه طیف رفتارهای افراد جامعه، تمایز قائل می‌شود.^۲

در کتاب دین و سبک زندگی نیز سبک زندگی چنین تعریف شده است:

سبک زندگی عبارت است از الگوی هم‌گرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و داراییها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌های از تمایلات و ترجیحاها (سلیقه‌اش) و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند؛ یا به اختصار، سبک زندگی الگو یا مجموعه نظاممند کنش‌های مرجح است.^۳

^۱ حبس فیست و گریگوری جی. فیست، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحی سید محمدی، ص ۹۷.

^۲ محمد فاضلی، مصرف و سبک زندگی، ص ۸۳.

^۳ محمد سعید مهدوی کنی، دین و سبک زندگی، ص ۷۸.

۲. ویژگی‌های سبک رفتار ارتباطی علی بن موسی الرضا علیه السلام با پیروان ادیان دیگر

الف. آداب گفت‌وگو

رعایت انصاف و منطق: این مطلب که گفت‌وگوهای حضرت علیه السلام در چهارچوبی منطقی و عقلانی و در حیطهٔ ادب و احترام انجام شده است، موضوعی غیر قابل انکار است و برای آن، شواهد متعددی می‌توان یافت. آن حضرت وقتی با شخصی روبه‌رو می‌شود که پای‌بند به هیچ یک از اصول دینی نیست، می‌فرماید: «اعتقادات ما به ما ضرری نمی‌رساند، ولی اگر آنچه ما می‌گوییم درست باشد، در این صورت شما به هلاکت خواهید افتاد.»^۱ هم‌چنین ایشان در مناظره با علمای ادیان دیگر، در نهایت احترام، اجازهٔ شروع مناظره و طرح پرسش آغازین را به طرف مقابل می‌دهد و از این ناراحت نمی‌شود که شخص مقابل، مناظره را شروع کند.^۲

این سیر عقلانی و منطقی، تا رسیدن به نتیجه نهایی ادامه دارد و هرگز به کینه‌توزی و کشمکش نمی‌انجامد، بلکه تنها چیزی که امام علیه السلام از شخص مقابل می‌خواهد، این است که انصاف داشته باشد (عَلَيْكَ بِالنِّصْفِ) و از سخنی که از حق دور است پرهیزد و منطقی سخن بگوید و از ستم برحذر باشد. (وَ إِيَّاكَ وَ الْخَطْلَ وَ الْجَوْرَ).^۳

اجتناب از تعصب: امام رضا علیه السلام در برخورد با پیروان ادیان دیگر، هرگز متعصبانه عمل نمی‌کرد و با کسانی که مُنکر قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند، براساس کتاب مورد اعتقادشان، مناظره می‌کرد و حجت و دلیل خود را از آن کتاب اقامه می‌فرمود.^۴ ایشان در یکی از مناظرات، برای اقامهٔ حجت بر ادعای خویش، از افراد غیرمسلمان و در عین حال مورد قبول طرف مقابل، به عنوان دو شاهد عادل نام می‌برد و سپس با گرفتن تصدیق‌ها و اعتراف‌هایی از او، ادعای خود را اثبات می‌کند و هرگز از دایرهٔ ادب و انصاف خارج نمی‌شود.^۵ در مناظره با جاثلیق نیز، پس از خواندن آیات انجیل، مُهر تأیید را از او می‌طلبد و

۱ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲ همان، ص ۱۵۹.

۳ همان، ص ۱۶۸ و احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۲۴.

۴ همان، ص ۱۵۶ و احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، همان، ص ۴۱۶.

۵ احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، همان، ص ۴۱۷.

سپس احکام مسیحیان را به آنها گوشزد می‌کند، که اگر مطالب انجیل را تکذیب کنند، موسی و عیسی علیه السلام را تکذیب کرده‌اند قتل‌شان واجب است.^۱

گفت‌وگو در فضای آزاد و رعایت اصول اخلاقی: امام رضا علیه السلام، تنها در سخن به اثبات حَقانیت خود نمی‌پرداخت، بلکه در عمل نیز از آیین منطق‌دوست خویش دفاع می‌کرد و تا وقتی طرف مقابل قانع نشده و سخنش را درک نکرده بود، دست از استدلال و تلاش برای اقناع او نمی‌کشید.^۲ ایشان هنگام مناظره، بر حرکت اطرافیان خود نیز نظارت داشت و از این‌که محیط مناظره، علیه طرف مقابل، متشنج باشد ناخرسند بود؛ به عنوان نمونه هنگامی که حضرت با «سلیمان مَرَوَزی» به بحث نشست و وی را در مسئله‌ای به بُن‌بست کشاند، حاضران خندیدند. در این هنگام امام رضا علیه السلام فرمود: «إِرْفَقُوا بِمُتَكَلِّمِ خُرَاسَانَ»، به متکلم خراسان سخت نگیرید و او را اذیت نکنید.^۳

در جای دیگری از همین مباحثه، وقتی سلیمان مروزی بر سخنش اصرار ورزید و ادله امام علیه السلام را نپذیرفت، مأمون بر او خُرده گرفت، ولی حضرت خطاب به مأمون گفت: «صحبتهش را قطع نکن، چون آن را دلیل بر حَقانیت خود قلمداد می‌کند.»^۴

پای‌بندی امام رضا علیه السلام به اصول اخلاقی در مناظره چنان بود که «عمران صابی» که از جمله متکلمان بود، گویا در اثر مناظره با ایشان به دین اسلام روی آورده و پس از آن به عنوان نماینده امام جهت اخذ وجوه شرعی در بلخ منصوب شد و هدایایی را نیز از ایشان دریافت کرد.^۵

گفت‌وگوی روشن و پرهیز از مغالطه: امام علیه السلام در مناظرات خود، موضعی کاملاً روشن را اتخاذ می‌کرد و از بیان سخنان آمیخته با تردید و دودلی پرهیز داشت. ایشان درباره اعتقاد خویش به حضرت عیسی علیه السلام، به جاثلیق مسیحی فرمود: «ای مسیحی! به خدا سوگند ما به عیسایی که به محمد

۱ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲ همان، ص ۱۵۴ - ۱۹۵.

۳ همان، ص ۱۸۳.

۴ همان، ص ۱۸۸.

۵ همان، ص ۳۴۰ - ۳۶۰.

صلی الله علیه و آله ایمان داشت، ایمان داریم و نسبت به عیسیٰ شما ایرادی نداریم به جز ضعف و ناتوانی و کمی نماز و روزه‌اش.» آن‌گاه در پاسخ به اعتراض جاثلیق مبنی بر این که عیسیٰ علیه السلام همیشه مشغول به عبادت بود پرسید: «برای تَقَرُّبْ به چه کسی چنین می‌کرد؟» و بدین ترتیب، او را از ادامه سخن، بازداشت.^۱

امام رضا علیه السلام در حین مناظره، با دقتی شگرف به سخنان شخص مقابل گوش فرا می‌داد و آن‌جا که ایرادی را می‌دید، آن را گوشزد می‌کرد؛ مثلاً هنگام مناظره با سلیمان مَرَوَزی، بارها تذکر داد و مغالطه وی را به او گوشزد فرمود: «قَدْ رَجَعْتَ إِلَىٰ هَذَا ثَانِيَةً»؛ دوباره به حرف اول خود بازگشتی. «وَيْلَكَ كَمْ تُرِدُّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ»؛^۲ وای بر تو! چقدر این مطلب را تکرار می‌کنی. «كَمْ تُرِدُّ عَلَيَّ»؛^۳ چقدر این مطلب را برایم تکرار می‌کنی. «غَلَطْتَ وَ تَرَكْتَ قَوْلَكَ»؛^۴ اشتباه کردی و گفته اول خودت را رها کردی.

علاوه بر این، حضرت علیه السلام در حین مناظره، طرف مقابل خود را از پیروی از سخنان جاهلان گمراه و کوردل بر حذر می‌داشت و با استفاده از آیه ۷۲ سوره اسراء، به این نکته اشاره می‌فرمود که کسی نمی‌تواند تنها با تکیه بر آرای خود، به درک حقایق نایل شود، زیرا این علم نزد کسانی است که عاقل و عالم و اهل فهم می‌باشند، در نتیجه کوری از حقایق در این جهان، کوری در آخرت را به دنبال دارد و استدلال بر آن جهان، جز با درک حقایق این جهان ممکن نیست.^۵

احترام به انبیاء و شخصیت‌های دینی ادیان دیگر: امام رضا علیه السلام قائل به عصمت انبیایی که نام ایشان در قرآن آمده، بود و در جواب «علی بن محمد بن جهم» که راجع به ذکر برخی از پیامبران در قرآن، پرسش‌هایی را مطرح کرده بود، فرمود: آیات قرآن را تفسیر به رأی نکن، زیرا (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ

۱ همان، ص ۳۲۲.

۲ همان، ص ۳۷۶.

۳ همان، ص ۳۷۸.

۴ همان، ص ۳۷۹.

۵ همان، ص ۳۸۴.

۶ (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَاضْلٌ سَبِيلًا).

۷ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۵۴.

الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ^۱؛ تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم، کسی نمی‌داند. سپس با اشاره به آیاتی که محمد بن جهم از آنها پرسیده بود، فرمود: در توضیح آیه (وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ)^۲؛ آدم نافرمانی خدا کرد و گمراه شد باید گفت: خداوند آدم را جانشین خود در زمین قرار داد، نه در بهشت و این عمل آدم در بهشت واقع شد، نه در زمین. عصمت در زمین لازم است تا امر خدا را به اتمام برساند و هنگامی که آدم خلیفه شد، معصوم شد.^۳ دلیل دیگری که بر این مسئله می‌توان آورد این است که خداوند به آدم و همسرش گفت: (لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ)^۴؛ به این درخت نزدیک نشوید و شیطان به آن دو گفت: (مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ)^۵؛ پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد [بلکه از آن درخت نهی کرد] و این چنین (دَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ)^۶؛ آن دو را فریب داد.^۷

درباره آیه (وَ ذَا التَّنُونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاظِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ)^۸؛ نیز باید گفت: «ظن» در این جا به معنای یقین است، نه «گمان»، و هم‌چنین «لن نقدر علیه» یعنی «روزی‌اش را بر او تنگ نمی‌کنیم» نه «بر او توانا نیستیم»، چراکه در جای دیگر قرآن داریم: (فَقَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ)^۹؛ پس روزی‌اش را بر او تنگ کرد و اگر یونس گمان کرده بود که خدا بر او توانایی ندارد، قطعاً او کافر شده بود.

هم‌چنین راجع به آیه (لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا)^{۱۰}؛ که به جریان زلیخا و یوسف علیه السلام مرتبط است، باید دانست که زلیخا قصد گناه و یوسف علیه السلام تصمیم به قتل او داشت. و ادامه همین آیه، یعنی (كَذَلِكَ

۱ آل عمران، آیه ۷.

۲ طه، آیه ۱۲۱.

۳ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۴ بقره، آیه ۳۵.

۵ أعراف، آیه ۲۰.

۶ أعراف، آیه ۲۲.

۷ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۹۷.

۸ أنبیاء، آیه ۸۷.

۹ فجر، آیه ۱۶.

۱۰ یوسف، آیه ۲۴.

لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ) اشاره به این مطلب دارد که: خداوند او را از «سوء» یعنی قتل و از «فحشاء» یعنی زنا دور کرد.^۱

امام علیه السلام در پاسخ به پرسش مأمون درباره آیه (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ)^۲؛ تا از گناهان گذشته و آینده تو درگذریم. نیز فرمود: از نظر مشرکان مکه، کسی گنهکارتر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نبود، زیرا ایشان با دعوت به جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، نام ۳۶۰ بتی را که مشرکان می پرستیدند، از بین برد.^۳

ب. التزام به اخلاق انسانی

اخلاق، یکی از عناصر مهم شخصیت انسان است و کاشف کیفیت ذات و حاکی از درون اوست و درجه رسوخ ایمان را در وی نشان می دهد. امام رضا علیه السلام هم چون جد بزرگوارش، در اخلاق، نمونه و الگو بود و در زندگی فردی و اجتماعی، خلق والای پیامبر را حکایت می کرد، چنان که گفته اند:

يُمَثِّلُ النَّبِيَّ فِي أَخْلَاقِهِ فَإِنَّهُ النَّابِتُ مِنْ أَعْرَاقِهِ.^۴

پیامبر صلی الله علیه و آله در اخلاق او جلوه گر می شود، چراکه او برخاسته از ریشه های نبوی است. از این رو، حضرت دوستی عام و خاص را به خود جلب فرموده بود. انسانیت امام علیه السلام، یگانه و بی مانند و تجلی روح نبوت و مصداق رسالتی است که آن حضرت، از حافظان و وارثان اسرار آن به شمار می رود. از ابراهیم بن عباس صولی نقل شده است:

^۱ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۹۱.

^۲ فتح، آیه ۲.

^۳ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۴۱۱.

^۴ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۶۰۱.

من هرگز ندیدم که ابی الحسن الرضا در سخن گفتن با کسی درشتی کند؛ هرگز ندیدم سخن کسی را پیش از اتمام از آن قطع کند؛ هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام دادن آن بود، رد نفرمود... هرکه بگوید در فضیلت، کسی را مانند او دیده، از او باور نکنید.^۱

امام رضا علیه السلام رسالت اخلاقی خود را این‌گونه نمایان می‌ساخت و نشان می‌داد. با این شیوه پیمبرگونه، می‌توان به اوج کمالات انسانی رسید و به بلندای عظمت واقعی گام برداشت.

آن حضرت علیه السلام با رفتار خود، الگوی اسلام را در روابط میان انسان‌ها به نمایش گذاشت، آن‌چنان که با عمل خویش، هرگونه امتیاز طبقاتی و برتری‌جویی فردی و اجتماعی را نفی کرد و تنها تفاوتی که بین انسان‌ها در نظر می‌گرفت، فرمان‌برداری خدا و نافرمانی او بود.^۲

درباره رفتار عادلانه امام رضا علیه السلام با انسان‌ها، صرف‌نظر از دین و عقیده و نژاد آنها، عبدالله بن صلت به نقل از یکی از مردم بلخ، می‌گوید:

در مسافرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان با او همراه بودم. روزی همگان را بر سر سفره فراخواند. غلامان او از سیاه و غیرسیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم: فدایت شوم! آیا بهتر نیست برای اینان سفره‌ای جداگانه گسترده شود؟ گفت: «خاموش! خدای همه و پدر و مادرشان یکی است و پاداش هر کس بسته به کردار اوست.»^۳

رفتار امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان و فرق مختلف، عادلانه، عاقلانه، به دور از ظلم و تبعیض و مبتنی بر انصاف و انسانیت و مهرورزی بود. ایشان اظهار دوستی و محبت به همه مردم و مهرورزی به آنها را از عقل و خردورزی می‌دانست: «التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ.»^۴

یاسر خدمت‌گزار امام می‌گوید:

^۱ موسی خسروی، زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۸۴.

^۲ محمد جواد فضل‌الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۴۴.

^۳ کافی، ج ۸، ص ۲۳۰.

^۴ همان، ج ۲، ص ۶۴۳.

از نیشابور نامه‌ای به مأمون رسید با این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده ثروت زیادی را که از او باقی مانده میان فقرا و بینوایان تقسیم کنند و قاضی نیشابوری آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: ای سرور من! در این موضوع چه می‌فرمایید؟ امام فرمود: «زردشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی‌کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات مسلمانان بردارد و به بینوایان زردشتی بدهد.^۱

بعد دیگری از سبک رفتار رضوی را باید در اخلاق و آداب مناظرات حضرت با سران ادیان و مذاهب، کنکاش نمود. چه این که با تأمل در نوع بیان و ادبیات امام رضا علیه السلام می‌توان دریافت که مذاکرات ایشان با سایر ادیان، فاقد هرگونه خودرایی و چیره‌طلبی بوده و با مناظرات متداول که به قصد تحقیر و اسکات خصم صورت می‌گیرد، تفاوت داشته است. روش حضرت، بیان روشن‌گرائه معارف الهی و آزاد گذاشتن طرف مقابل در پذیرش یا عدم پذیرش - و نه تحمیل عقیده شخصی - است.^۲

سبک رفتار ارتباطی با دیگر ادیان در سیره رضوی، مبتنی بر اخلاق و بردباری و شناختن حق مخالفان است. در اشعار منسوب به امام رضا علیه السلام جلوه‌های اخلاقی این سبک و مدل رفتاری، به نیکی هویدا است؛ به عنوان نمونه، حضرت این ابیات را در پاسخ به درخواست مأمون قرائت فرمود:

<HA>

وَإِنْ كَانَ دُونِي مَنْ بَلِيْتُ بِجَهْلِهِ أَيْبْتُ لِنَفْسِي أَنْ تَقَابِلَ بِالْجَهْلِ

وَإِنْ كَانَ مِثْلِي مِنَ النَّهْيِ أَخَذْتُ بِجِلْمِي كَيْ أَجِلَّ عَنِ الْمِثْلِ

وَإِنْ كُنْتُ أَدْنَى مِنْهُ فِي الْفَضْلِ وَالْحِجْبِي عَرَفْتُ لَهُ حَقَّ التَّقَدُّمِ وَالْفَضْلِ

^۱ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۶۷۴.

^۲ ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۳۱۳ - ۳۶۰.

ایشان در این ابیات می‌فرماید:

هر گاه در مقابل کسی قرار گیرم که از او ناراحتی می‌بینم، یا او فرومایه‌تر از من است، یا با من مساوی است و یا از من بالاتر است؛ اگر از من پایین‌تر است، خود را با جهل روبه‌رو نمی‌کنم؛ اگر با من مساوی است، با حلم و بردباری با او رفتار می‌کنم تا از وی بالاتر باشم و اگر از من برتر و بالاتر است، حقّ تقدم و فضل را به او می‌دهم و در هر سه حال حلم و بردباری را به نفع خود به کار می‌بندم.^۱

ج. مخاطب‌شناسی و آشنایی با زبان‌های مختلف و متون مقدّس سایر ادیان

آشنایی با زبان‌های مختلف، مخاطب‌شناسی، علم و دانش وسیع و اطلاعات جامع نسبت به متون دینی و آموزه‌های سایر ادیان و مکاتب عصر را می‌توان از دیگر

شاخص‌های مهم سبک رفتار ارتباطی امام رضا علیه السلام با پیروان دیگر ادیان و مذاهب به حساب آورد.

طبق اسناد تاریخی و روایی معتبر، حضرت رضا علیه السلام به همهٔ زبان‌های مختلف آشنایی کامل داشت و به زبان مخاطب - از هر قوم و آیینی - با او گفت‌وگو می‌کرد.^۲ آن حضرت با یهودیان، بر اساس تورات، با مسیحیان، مطابق انجیل و با اهل زبور، بر مبنای زبور به بحث و مناظره می‌نشست و با صابئان به زبان عبری، با زردشتیان به زبان فارسی و با رومیان به زبان رومی و با علمای هر فرقه‌ای به زبان خودشان گفت‌وگو می‌کرد^۳ و در نهایت اسلام را بر همهٔ ادیان، برتری می‌داد.^۴

مناظرهٔ مشهور امام در بصره با عالمان و سران ادیان و مذاهب، مؤید این مطلب است. شخصی به نام عمرو بن هدّاب به امام عرض کرد: محمد بن فضل مدّعی است که شما به آنچه خدا نازل کرده است، عالم و با هر لغت و زبانی آشنا هستید. امام فرمود: «او راست گفته است. می‌توانید امتحان کنید.» عمرو بن هدّاب: قبل

^۱ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰۴.

^۲ همان، ج ۲، ص ۵۵۲.

^۳ همان، ج ۱، ص ۳۱۶ و علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۳، ص ۱۰۵.

^۴ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵۰.

از هر چیز درباره آشنایی با زبان‌ها و لغات مختلف، تو را می‌آزمایم. ما افرادی را از زبان‌های مختلف رومی، هندی، فارسی و ترکی در این جا حاضر کرده‌ایم تا با شما سخن بگویند. امام پاسخ داد: «هرچه دوست دارند به زبان خود بپرسند؛ إن شاء الله پاسخ خواهم داد». به دنبال اعلان آمادگی حضرت رضا علیه السلام، هریک از افراد، مسئله‌ای را به زبان خود پرسیدند و حضرت نیز به زبان آنان به تمام مسائل پاسخ داد، به طوری که مایه تعجب و حیرت مردم گردید و همه کسانی که با حضرت سخن گفته بودند، اعتراف کردند که حضرت به زبان آنان از خودشان آشناتر است.^۱

شیوه خاص حضرت در گفتگو با سران ادیان و مکاتب مختلف، اقتضاء می‌کرد ضمن احترام به عقاید، مقدّسات و کتب آسمانی ایشان، با زبان، منطق و مکتب خودشان، آنها را قانع نماید. بدون شک اگر برای غیرمسلمانان و پیروان دیگر ادیان، به قرآن استدلال شود، مورد پذیرش واقع نخواهد شد، چه این که هنوز حجّیت و حقانیت قرآن برای ایشان اثبات نگردیده است، چنان که از کلام جاثلیق نیز استفاده می‌شود که وقتی مأمون از او دعوت به مناظره با امام علیه السلام کرد، در جواب گفت: «کیف أحاج رجلاً یحتج علیّ بکتابِ أنا منکره؟»؛ چگونه با کسی مناظره کنم که بر کتابی که من منکر آن هستم، استدلال می‌کند؟ امام رضا علیه السلام در جواب فرمود: «یا نصرانی! فإن احتججت علیک بانجیلک أتقرّبته؟»؛ اگر با تو براساس انجیلت مناظره کنم، قبول داری؟^۲

این پیشنهاد و اعلام آمادگی حضرت علیه السلام برای گفت‌وگو با عالم مسیحی بر مبنای اعتقادی او، مظهر توانمندی علمی امام علیه السلام و تسلط وی بر آموزه‌های اعتقادی ادیان و مکاتب مختلف است که بخشی از ابعاد سبک رفتار امام را تشکیل می‌دهد.

امام رضا علیه السلام در مناظره با رأس الجالوت بنا به درخواست وی، به متن تورات استناد فرمود. نخستین استشهاد امام به عباراتی در تورات است که در آن به آمدن عیسی و پس از آن به ظهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بشارت داده شده است:

^۱ همان، ج ۲، ص ۵۵۲ و بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۷۳-۷۹.

^۲ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۸.

حضرت فرمود: آیا از برادران بنی اسرائیل، پیامبری غیر از محمد صلی الله علیه و آله آمده است؟ گفت: نه. امام پرسید: آیا از نظر شما این مطلب صحیح نیست؟ گفت: آری صحیح است، ولی دوست دارم صحت آن را از تورات برایم ثابت کنی. امام رضا علیه السلام پاسخ داد: آیا منکر این مطلب هستی که تورات به شما می‌گوید: «نور از کوه طور سیناء آمد و از کوه ساعیر بر ما درخشید و از کوه فاران بر ما آشکار گردید.»^۱

د. آزادی فکر و بیان

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فکری و فرهنگی عصر رضوی را می‌توان آزادی نسبی در اندیشه و بیان، دانست که حضور عالمان غیرمسلمان و بروز اندیشه‌های گوناگون در

قالب مباحثات و مناظرات آزادانه، از لوازم مهم این پدیده تلقی می‌شود. بی‌تردید مبنای این رفتار امام رضا علیه السلام با پیروان سایر ادیان، آموزه‌های رفتاری قرآن کریم و نیز سیره نبوی است، چه این که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز در دیپلماسی مترقی خود با سران کشورهای غیرمسلمان هم‌چون خسرو پرویز پادشاه ایران، قیصر سلطان روم، نجاشی پادشاه حبشه و... رفتاری مبتنی بر اخلاق قرآنی اتخاذ می‌نمود^۲ و نامه‌های دعوت خود را با این آیه از قرآن کریم آغاز می‌فرمود:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...) ^۳؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی یک کلمه که میان ما و شما مشترک و یک‌سان است؛ پرستش نکنیم جز خدای یکتا را و برای او شریکی نگیریم و بعضی، بعضی دیگر را پروردگار خویش شناسیم.

بدون شک، مهم‌ترین مسئله‌ای که امروز توجه بشر به ویژه دین‌داران و متدینان را به خود جلب کرده، آزادی فکر و عقیده است، چنان‌که در مقدمه اعلامیه حقوق بشر، ظهور دنیایی که در آن، افراد بشر دریان عقیده، آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند، به عنوان بالاترین آرمان بشری اعلام شده است.^۴ در ماده نوزده همین

^۱ همان، ج ۱، ص ۳۳۴.

^۲ علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ص ۹۷ - ۱۰۵.

^۳ آل عمران، آیه ۶۴.

^۴ ر.ک: سید محمد موسوی زاده، نگرش اسلام به سایر ادیان و ملل، ص ۱۳۵۹.

اعلامیه آمده است: «هر کس، حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور مستلزم آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد.»

در منطق اسلام و قرآن، نه تنها آزادی در فکر و بیان جایز است، بلکه گاهی واجب و ضروری نیز هست و از نظر اندیشمندانی چون استاد شهید مطهری، این خود یکی از امتیازات بزرگ اسلام نسبت به سایر ادیان است.^۱ از این رو، امام خمینی رحمه الله در پیام خود در آستانه بازگشایی دانشگاهها فرمود: «اسلام، دین مستند به برهان و متکی به منطق است و از آزادی بیان و قلم نمی هراسد.»^۲ اسلام با رویکردی منطقی و برهانی، همه را به

حقیقت راهنمایی کرده و مخالفان خود به ویژه اهل کتاب را بارها به ارائه دلیل و برهان دعوت نموده است: (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ).^۳

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین عوامل ظهور نهضت کلامی و رونق مباحث دینی و عقیدتی در عصر رضوی، التفات و ویژه حضرت رضا علیه السلام به آزادی انسان به خصوص در ساحت فکر و اندیشه است.^۴ و پرواضح است که به رسمیت شناختن حق سؤال و پرسش برای مخاطب، از لوازم آزادی فکر و بیان به شمار می‌آید. تتبع در تاریخ و سیره رضوی، بر پای بندی عملی حضرت علیه السلام به لوازم خطیر و حساس این نوع آزادی صحه می‌گذارد؛ به عنوان نمونه، امام در یکی از مناظرات خود در بصره به یکی از یارانش فرمود:

^۱ مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۹۴.

^۲ سید روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۷.

^۳ بقره، آیه ۱۱۱.

^۴ هر چند می‌توان عوامل دیگری چون انتقال فرهنگ یونان و عقاید یهود و مسیحیت به جهان اسلام از طریق ترجمه کتب یونانی را در پیدایش نهضت کلامی عصر امام رضا علیه السلام دخیل دانست. بدون شک، یکی از عوامل مهم این حرکت فکری، مأمون عباسی است. به خصوص بعد از این که امام را به عنوان ولی عهد انتخاب می‌کند، سلسله جنبان این مناظرات آزاد، خود اوست. برای تحقیق بیشتر در این باره ر.ک: حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۵؛ احمد فرید رفاعی، عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۷۵؛ و محمد مرتضوی، نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام، ص ۲۶ - ۳۴.

تمام کسانی را که در جلسه محمد بن فضل حاضر بودند و بقیه شیعیان ما را دعوت کن، جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت یهودی را نیز فرا خوان و از آنان بخواه که در جلسه هر چه می خواهند از من پرسند.

بدین ترتیب، سعه صدر امام علیه السلام و احترام ایشان به حقوق طبیعی مخاطبان به ویژه حق آزادی فکر و بیان، یکی دیگر از شاخص‌های سبک رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان را در فرهنگ رضوی، رقم می‌زند. البته ذکر این نکته ضروری است که اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که انسان، در داشتن و ابراز هر عقیده‌ای ولو خرافه و باطل، آزاد باشد، بلکه اساساً مبارزات همه انبیاء الهی برای از میان بردن این نوع عقاید انحرافی و باطل بوده است. آنچه مورد حمایت و تأیید اسلام است، آزادی فکر است و نه آزادی عقیده؛ توضیح مطلب آن که عقیده وقتی محترم است که از راه فکر آزاد پدید آمده باشد، نه از روی تقلید، تعصب، جهل، عادت و امثال آن.^۱

مسئله تفکیک آزادی «فکر» و «عقیده» در فرهنگ و سیره رضوی، کاملاً مشهود و قابل فهم است. نمود آزادی فکر و بیان را می‌توان در نهضت کلامی و حضور فعال فرقه‌های اعتقادی در عصر امام رضا علیه السلام جست‌وجو کرد. با این وجود، امام در عین به رسمیت شناختن حق آزادی اندیشه و بیان برای مخالفان و پیروان ادیان، هدف عمده‌ای که از مناظرات کلامی خود دنبال می‌کرد، اثبات حقانیت و برتری اسلام و عقیده بر حق تشیع، با اتکاء به منطق و برهان بود.^۲ چنان‌که طبق گزارش اباصلت هروی، در مناظره حضرت با پیروان مذاهب و مکاتب مختلف اعم از یهود و نصاری و مجوس و صابئان و سایر فرق و نحل، هر کس در برابر آن حضرت، ایراد شبهه و ابراز عقیده می‌نمود، با پاسخ منطقی و دندان‌شکن روبه‌رو می‌گردید.^۳

۵. رفق و مدارا

رفق و مدارا نیز یکی دیگر از شاخص‌های سبک رفتار با پیروان سایر ادیان و مذاهب در فرهنگ رضوی است. ائمه اطهار علیهم السلام در روایات بسیاری، انسانها را به رعایت مدارا دعوت کرده‌اند؛ از جمله در

۱ ر.ک: سید محمد موسوی زاده، نگرش اسلام به سایر ادیان و ملل، ص ۱۹۱.

۲ صدوق، عیون الرضا علیه السلام، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۱۳ - ۳۶۰.

۳ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۷۷.

روایات می‌خوانیم: «خدا بر رفق و مدارا پاداشی می‌دهد که بر شدت عمل و برخورد با دیگران نمیدهد»^۱ «هر چیزی با رفق عظمت مییابد و بدون آن حقیر و پست میشود»^۲؛ «هیچ اخلاقی مثل رفق و مدارا زیبا نیست»^۳؛ «خدا رفیقترین با مردم است و با آنان با رفق عمل می‌کند»^۴.

از دیدگاه قرآن نیز، انتخاب دین‌داری، امری اختیاری است و هیچ کس را نمی‌توان و نباید با اکراه و خشونت، به پذیرش دین وادار نمود.^۵ از همین رو پیامبران الهی با اوصاف «بشیر»، «نذیر» و «آورندهٔ بلاغ»، توصیف شده‌اند.^۶ در همین راستا، سورهٔ بقره با تعبیر

رسای (لا إكراهَ فی الدین)^۷؛ حجت بر دین‌داران تمام می‌کند و بیان می‌دارد که هیچ کس را در هیچ شرایطی نمی‌توان به اکراه و اضطرار، وادار به اعتراف و پذیرش دین و عقیده‌ای نمود. طبیعتاً وقتی نتوان دین و آیین خاصی را به کسی تحمیل کرد، تنوع آئین‌ها و اعتقادات دینی پدید می‌آید و صاحبان ادیان مختلف، با حفظ حقوق و احترام به عقاید یکدیگر، با رواداری و مدارا در کنار هم به سر می‌برند.^۸

بنا بر روایت قرآن، نه تنها اصل ادیان و شرایع که مناسک دینی هم متعدد و متنوع است: (وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا)^۹؛ و ما برای هر امتی، شریعت و معبدی مقرر فرمودیم. بنابراین ادب مسلمانی حکم می‌کند که

^۱ کافی، ج ۱، ص ۱۱۹.

^۲ همان.

^۳ همان، ص ۱۲۰.

^۴ همان و عبدالرحیم گواهی، درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، ص ۸۹.

^۵ انسان، آیهٔ ۳.

^۶ سبأ، آیهٔ ۲۸ و یس، آیهٔ ۱۷.

^۷ بقره، آیهٔ ۲۵۶.

^۸ در این زمینه نیز تعابیر رسایی در قرآن وجود دارد که اجمالاً به آنها اشاره می‌گردد: (وَ لِكُلِّ وَجْهٍ مِّنْهُم مَّا رَآهُم بِرِجْهِمْ يَأْتِيهِمْ سُبْحَانَ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُمِ النَّارَ وَالَّذِينَ آمَنُوا لَآتَيْنَهُمْ كَرَامًا وَمِنْهُمْ شِقَاتٌ)؛ هرکسی را راهی است به سوی حق که بدان راه یابد و به آن قبله روی آورد. (بقره، آیهٔ ۱۴۸)؛ (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا)؛ ما بر هر قومی شریعت و راهی مقرر داشتیم (مائده، آیهٔ ۴۸)؛ (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا)؛ تو به خلق بگو که هرکس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد و خدای شما بر آن که هدایت یافته از همه کس آگاهتر است. (اسراء، آیهٔ ۸۴)

^۹ حج، آیهٔ ۳۴.

پیروان دین حق، به سخت‌گیری و خشونت و انتقاد بی مورد از آداب و مناسک دیگران نپردازند و تخم نفاق و دشمنی را بی دلیل در قلوب آنان نکارند که «متاع کفر و دین، بی‌مشتی نیست». به هر جهت از آیات قرآن برمی‌آید که صاحبان ادیان مختلف می‌توانند با پذیرش خطوط کلی و مواضع مشترک دینی، در کنار یکدیگر زندگی توأم با مدارا و تسامح داشته باشند.^۱

توجه به این نکته نیز ضروری است که تساهل و تسامح با پیروان دیگر ادیان و آزاد گذاشتن آنها در اندیشه و بیان، به معنای حقانیت مطلق و حتی نجات و سعادت‌مندی همه آنها در آخرت نیست؛ توضیح آن که اگر بررسی آراء و عقاید به لحاظ آخرت باشد، فقط یکی حق است و رهرو یک راه، اهل نجات است، ولی اگر به لحاظ دنیا باشد، انسان‌ها با ادیان و عقاید متعدد می‌توانند در کمال رفق و مدارا و رواداری دینی با هم زندگی کنند.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، نسبت به پیروان ادیان و فرق مختلف، برخوردی مسامحه‌آمیز داشت که این نحوه برخورد، یک سبک رفتار در آداب معاشرت با غیرمسلمانان به شمار می‌آید. سلوک حضرت با عالمان مذاهب و سران ادیان به نحوی است که برخی از پیروان این فرق، به اشتباهات خود در مسائل اعتقادی و کلامی، اعتراف می‌کردند و گاه با امام به مباحثه می‌پرداختند و ایشان نیز با تساهل و تسامح و به دور از تعصب و سخت‌گیری، به بحث می‌نشست. امام علیه السلام نه تنها با عالمان و خواص ادیان، برخورد شایسته‌ای داشت، بلکه با عوام و توده این فرقه‌ها نیز با رفق و مدارا رفتار می‌نمود.^۲ لطف و مدارای امام علیه السلام در رفتار با غیرمسلمانان و حتی مخالفان به حدی است که راوی می‌گوید:

به امام رضا گفتم: برای پدر و مادرم، با این که حق امامان و آل پیامبر را نشناختند، دعا کنم؟ امام فرمود: «به آنها دعا کن و صدقه برای آنها بده و اگر در قید حیات هستند و حق را نمی‌شناسند، با آنها مدارا کن، زیرا رسول خدا فرمود: خداوند مرا با رحمت مبعوث نمود، نه با درستی و نامهربانی.»^۳

^۱ عبدالله جوادی آملی، دین‌شناسی، ص ۱۹۶.

^۲ صدوق، امالی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، ص ۸۹.

^۳ کافی، ج ۳، ص ۳۳۹ و صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۵۲۹ و ۵۳۰.

در اهمیت رفق و مدارا با دیگر انسان‌ها در فرهنگ و سیره رضوی، همین بس که حضرت علیه السلام یکی از خصوصیات مؤمن حقیقی را مدارا کردن با مردم معرفی می‌نماید، چراکه به فرموده ایشان، «خداوند عزوجل، پیامبرش را به مدارای با بندگان، امر کرده است.»^۱

این مطلب نیز قابل توجه است که گاه در لحن کلام و طرز رفتار امام رضا علیه السلام نوعی قاطعیت و شدت عمل و برخورد صریح دیده می‌شود و گاه ملایمت و نرمش و انعطاف و تسامح. این تفاوت، بستگی به موارد و مواضع مختلف دارد. در مورد مسائلی که جنبه اصولی دارد و با مبانی، خط فکری و عقیده حق در تضاد و توافقی باشد - نظیر مباحث توحید و امامت و ... - امام علیه السلام، سازش‌ناپذیر، حساس، دقیق، بی‌گذشت و بدون اغماض و انعطاف بود، ولی در موارد غیراصولی و غیرمبنایی، آن‌جا که به معاشرت‌های انسانی و حقوق شخصی و زمینه‌های رفتاری و هنجاری مربوط می‌شد، اهل عفو و گذشت و اغماض و تسامح بود، بنابراین راز تفاوت در برخوردهای گوناگون حضرت را باید در این مسئله جست‌وجو نمود.

و. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان

از دیگر شاخصه‌های سبک رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان در فرهنگ رضوی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با آنهاست. از مطالعه احادیث و روایات چنین برمی‌آید که زندگی آرام و صلح‌آمیز و ایجاد رابطه محبت‌آمیز با بیگانگان، امری است که مسلمانان در روابط خود می‌توانند از آن الگو و بهره گیرند، چه این که اسلام، آئین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر، ضدیت ندارد.^۲

^۱ اصل روایت را حارث بن دلهاث از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: کسی مؤمن حقیقی نیست، مگر این که در او سه خصلت باشد؛ سنت و روشی از پروردگارش، سنتی از پیامبر خدا و سنت و رفتاری از ولی خدا. اما سنت خدایش، رازداری است که خدای عزوجل فرمود: «دانای به غیب است و هیچ کس را به غیب مطلع نکند، مگر از پیامبران آن که رضایت داشته باشد که بداند.» اما سنت پیامبرش، مدارا کردن با مردم باشد که خدای عزوجل پیامبرش را به مدارای با مردم امر کرده است و فرموده: (خُذِ الْعَفْوَ وَأَعْرِضْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) و اما سنت ولی اش، صبر در توان‌گری و تنگ‌دستی است. ...

^۲ محمد مهدی کریمی‌نیا، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، ص ۲۷۴.

امام رضا علیه السلام در روابط خود با پیروان دیگر ادیان و مکاتب، به این نکته توجه داشت که با ایجاد جو آرام و مودت آمیز، می تواند با مخالفان عقیدتی خود، به گفت و گو و جدال احسن پردازد. ایشان با رفتار دوستانه و مسالمت آمیز خود با مخالفان غیرمسلمان، در واقع شاخصهای سبک رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان و مذاهب را تکمیل نمود، چنان که این رهیافت در سیره عملی و مناظرات علمی حضرت با سران و پیروان ادیان و مکاتب عصر، کاملاً مشهود است.^۱

در خاتمه، نوشتار حاضر را با ابیاتی از اشعار منسوب به حضرت رضا علیه السلام پیرامون صلح و سازش و سبک رفتار با مخالفان، مزین می کنیم. توضیح آن که حضرت، این ابیات را بنا به درخواست مأمون - به عنوان بهترین شعری که در جذب دشمن گفته شده تا جایی که دشمنی او به دوستی بدل گردد - سرود:

<HA>

وَ ذِي غَلِيٍّ سَالَمْتُهُ فَفَهْرْتُهُ فَأَوْقَرْتُهُ مِنِّي لِعَفْوِ التَّجْمُلِ

وَ مَنْ لَا يُدْفَعُ سَبِيئَاتِ عَدُوِّهِ يَا حَسَانَهُ لَمْ يَأْخُذِ الطَّوْلَ مِنْ عِلِّ

وَ لَمْ أَرْفِ الْأَشْيَاءِ أَسْرَعَ مَهْلَكًا لِيَغْمِرَ قَدِيمٍ مِنْ وَدَادٍ مُعْجَلًا^۲

<HA/>

ترجمه: بسا صاحب خدعه و مکاری که با او صلح کردم، پس بر او غالب آمدم، سپس او را از جهت عفو و بخشش نیکو، گران بار کردم. کسی که عمل های بد دشمن خود را با احسان خود دفع نمی کند، طریقه و

^۱ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۱۳ - ۳۶۰.

^۲ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۸.

آداب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را فرا نگرفته است و من در میان اشیاء، چیزی سریع‌تر از شتاب کردن در دوستی برای برطرف کردن دشمنی قدیمی ندیدم.

۳. نتیجه‌گیری

با سیری در حیات فکری امام رضا علیه السلام و نهضت علمی که آن حضرت شروع کرد، به خوبی می‌توان دریافت که درست در زمانی که غرب در قرون وسطا، سیر قهقرایی فرهنگی را پشت سر می‌گذاشت و روز به روز حلقه محاصره فرهنگ و اندیشه آنان تنگ‌تر می‌گشت و حکمت اسکولاستیک کلیسایی، حاکمیت قهارانه خود را بر هر حکمت و فکرت دیگری می‌گستراند، اندیشه اسلامی و فرهنگ مترقی رضوی، با تبلیغ و ترویج حریت و آزادگی فکری، نه تنها بر اندیشه‌های مخالف بر نمی‌آشت، بلکه با رویی گشاده و آغوشی گشوده، هر اشکال و شبهه‌ای را پاسخ می‌داد و برتری خود را نه در حذف که در مواجهه با اندیشه‌های مخالف جست‌وجو می‌کرد.

در این پژوهش تلاش شد تا از اندیشه و الگوی رفتاری امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در زمینه ارتباط با پیروان سایر ادیان، سبک و الگویی نظری و عملی در مقیاسی جهانی، استنباط و ارائه شود. رفتار و سلوک امام علیه السلام مبین آن است که مسلمانان در جهان امروزی نباید ساکت و منزوی باشند، بلکه وظیفه دینی آنهاست که با رعایت اخلاق و حقوق انسانی و گفتگو با ادیان مختلف، به نشر افکار و اندیشه‌های اهل بیت و جهانی‌سازی مکتب اسلام بپردازند، چراکه اساساً اندیشه‌های معصومین علیهم السلام وجهه جهانی دارد و به لحاظ اتصال به وحی، جاودانه است. جاودانگی و جهان‌شمولی این تعالیم از عملکرد ائمه اطهار علیهم السلام در زمان خود و کارآیی و اثربخشی آن در عصر حاضر، استنباط می‌گردد. مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخص‌های سبک رفتار ارتباطی با پیروان دیگر ادیان، در سیره رضوی است عبارت‌اند از:

۱. رعایت انصاف و منطق؛

۲. اجتناب از تعصب؛

۳. گفت‌وگو در فضایی آزاد و رعایت اصول اخلاقی؛

۴. گفت‌وگوی روشن و پرهیز از هر نوع مغالطه؛
۵. احترام به انبیاء و شخصیت‌های دینی ادیان دیگر؛
۶. التزام به اخلاق انسانی؛
۷. مخاطب‌شناسی و آشنایی با زبان و متون مقدس ادیان؛
۸. آزادی فکر و بیان و به رسمیت شناختن حق سؤال برای پیروان ادیان؛
۹. مدارا و تسامح؛
۱۰. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان.

منابع

- قرآن کریم

- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، چاپ سوم: نشر یس، ۱۳۶۳.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، با مقدمه ابوالحسن شعرانی، نشر ادب الحوزه، بی‌تا.
- جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، مرکز نشر اسراء، قم ۱۳۸۱.
- جس فیست و گریگوری جی فیست، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر روان، تهران ۱۳۸۴.
- حسن، حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام، چاپ چهاردهم: مکتبة النهضة المصرية، ۱۴۱۶ق.
- خسروی، موسی، زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، چاپ اول: اسلامیه، تهران ۱۳۸۰.
- خمینی، روح الله، صحیفه نور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۱.
- رفاعی، احمدفرید، عصر المأمون، مطبعة دارالکتب المصرية، قاهره ۱۳۴۶ق.

- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه محمد تقی آقاجفی اصفهانی، چاپ اول: انتشارات علمیه اسلامیة، تهران بی تا.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، چاپ اول: نشر صدوق، تهران ۱۳۷۲.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول: انتشارات جهان، تهران ۱۳۷۸.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، امالی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، کتابچی، تهران ۱۳۷۰.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول: مرتضی مشهد ۱۴۰۳ق.
- علوی، سهراب، امام رضا علیه السلام در رزم‌گاه ادیان، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۷۹.
- فاضلی، محمد، مصرف و سبک زندگی، انتشارات صبح صادق، قم ۱۳۸۴.
- فضل الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹.
- قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، انتشارات فراروی، ۱۳۸۱.
- کریمی نیا، محمد مهدی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین الملل، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۸۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ دوم: اسلامیة، تهران ۱۳۶۲.
- گنجور، مهدی و بیدهندی، محمد، «مسأله پلورالیسم دینی هنجاری در فرهنگ رضوی»، مجله شیعه‌شناسی، شماره ۳۴، ۱۳۹۰.
- گواهی، عبدالرحیم، درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۶.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، اسلامیه، تهران بی تا.
- محمدزاده، مرضیه، علی بن موسی علیه السلام امام رضا، دلیل ما، قم ۱۳۸۸.
- مرتضوی، محمد، نهضت کلامی در عصر امام رضا، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۵.
- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، صدرا، تهران ۱۳۷۰.
- مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسلامیه، تهران: بی تا.
- مهدوی کنی، محمدسعید، دین و سبک زندگی، دانشگاه امام صادق، تهران ۱۳۸۶.
- موسوی زاده، سیدمحمد، نگرش اسلام به سایر ادیان و ملل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۴.